

نقاشی برای حضور در آتیه

مهدی استعدادی شاد

چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۳



یاد نگاره‌های زندان، اثری از سودابه اردوان، در همان نگاه نخست خود را از سایر ادبیات مربوط به زندان متمایز می‌کند. این تمایز در شکل و شمایل کتاب نهفته که به صورت کاتالوگی چاپ شده و حاوی تصاویر است.*

به تاسف سلیقه بخرج دادن و پیراستن کتاب، همواره به توفیق منتهی نشده است. چنانچه کاغذ براق‌اش زیر نور بازتاب دارد. هنگام مشاهده و مطالعه، چشم را می‌زند. همچنین قلم برگزیده و خط منتخب‌اش برای شرح اوضاع و احوال، متعارف و مناسب نیست. خواندن را دچار اشکال می‌کند. از این نقصها گذشته، کتاب دو نوع متن مختلف را پیش روی قاری می‌گذارد؛ متنهایی که، در مجموع، یکدیگر را تکمیل می‌کنند. این متنها که یکی با حروفچینی و نوشتار ساخته می‌شود و دیگری با تصاویر، می‌توانند به خاطر محتوا و اشاره‌هایشان در پیچه‌های چندی را برای بحث و تأمل بگشایند. چون، در اولین گام، رابطه‌ی نابرابر زندانی و زندانبان را توضیح می‌دهد. رابطه‌ای که به هنگام بررسی و سنجش، به واقع، افسون زدایی از قدرت را جامه را عمل می‌پوشاند. در زبان فارسی دهه‌های اخیر بتدریج صاحب ادبیات زندان شده ایم و این ادبیات، موضوعی برای پژوهشهای جامعه شناسانه آتی خواهد شد که چگونگی عملکرد رجاله‌های به قدرت رسیده را بررسی می‌کنند.

در کنار روایت سودابه اردوان، تصاویر کتابش به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند. یکی، نقاشیهای او در قطعات کوچکند و دوم، تصاویر کارهای دستی اش که شامل مجسمه‌ها و گلدوزیه‌هایش می‌شوند. گلدوزیها به صورت ساده چاپ شده اند، ولی مجسمه‌ها دارای فضا سازی‌اند و زندگی در سلول را بازآفرینی می‌کنند. اردوان خاطرات هشت سال دوری از زندگی و گرفتاری در زندان را با این تصاویر پیراسته است. البته بخش عمده نقاشیهای او در مدت حبس، آنطور که گفته، از کف رفته و فقط آثار دوسال آخر را توانسته حفظ کند. آنهم با تلاش و کوشش چند تن از هم سرنوشتانش. تلاش و کوششی گرانقدر که از تهیه وسایل تا انتقال نقاشیها به بیرون حکایت دارد.

وی در آغاز کتاب از شکلگیری فردیتش می‌گوید. این که چگونه در محیط بسته و زن ستیز، خود را به وسیله‌ی میل به هنر و تلاش برای نقاشی از چاه‌های بی‌نام و بی‌نشان در جامعه‌ای مردسالار بالا کشیده است. فرازی که در ضمن بیرون آمدن از آنهمه "غار افلاطونی" ذهنی بوده است. غارهایی که همچون دامهای گمگشتگی و حیرانی پیش پیش دهان گشوده بوده‌اند.

بدین ترتیب وی به دیدار برآمده و به تشخیص امر واقع از مجاز رسیده است. وی برای نهادینه کردن فردیت خود به مبارزه‌ی اجتماعی رو آورده است. مبارزه‌ای که از چارچوب تنگ خانه و تربیت سنتی شروع شده و در فضای درس و دانشگاه بهار نشسته و او را به همراهی با جریانهای مخالف سلطه و سیطره رسانده است. نوشته: "در محیط دانشکده خیلی زود به مبارزات صنفی- سیاسی روی آوردم و جذب جنبش انقلابی شدم... یکسال قبل از انقلاب ۲۲ بهمن فضای دانشکده بیش از آنکه آکادمیک باشد سیاسی بود." (ص ۷)

بعد هم که ماجرای انقلاب سر می‌رسد، در این باره نوشته است: "از ثمره این انقلاب مطمئن نبودم، پیروزی است یا شکست و شاید هم شکستی بزرگ." و انگار پاسخ تلخ، او را منتظر نگذاشته است. چون شهریور سال شصت دستگیر می‌شود. از این لحظه بعد او است و تجربه‌ی زندان. تجربه‌ی ایی که سپس با طلیعه‌ای برای حضور در آینده همراه می‌شود.

اولین کار تصویری او در کتاب ترسیم "سلول هواخوری دویست و نه" است. این تابلو را با مداد سیاه کشیده و از سفیدی کاغذ برای ایجاد فضاهای متضاد و تعارض رنگها سود برده است. (ص ۹)

دو نقاشی بعدی هم که در صفحه‌ی ۱۱ آمده‌اند، سیاه و سفیداند. اینجا انگار خودکار و ماژیک سیاه ابزار بازنمایی فضای بندهای مختلف زندان اوین بوده است. از این صفحه بعد کارهای نقاشی اردوان روی نیمرخ و چهره کشی از زندانیان متمرکز می‌شود. او، گاهی با مداد سیاه و گاهی با رنگ خاکستری حالتی از حضور زنان زندانی را ثبت می‌کند. اندازه‌های کارها کوچک هستند و این بخاطر مسائل حفاظتی و تدارک سخت مواد لازم نقاشی در زندان قابل فهم است. یکی از بهترین و جامع ترین نقاشی‌های او در این کتاب "برداشت حسی از راهروهای بازجویی" عنوان گرفته و تشریح شده است. کار ترکیبی است از چند سبک مختلف. از تکنیک فضا سازیهای کوبیستی تا تمرکز بر طبیعت جاندار (آدمی زانوی غم دربرگرفته) واز چهره‌های فریادکش و ناظر در در پیچه‌ای سورئالیستی تا تضاد رنگهای تند و متضاد (برآمده از نقاشی اکسپرسیونیستی). این اثر، به همین خاطر بیانگر حالتی پر التهاب است که در شرایط استیصال به آدمی دست می‌دهد. اثر در اینجا بر بستر حس هنرمندانه نقاش گرفتار زندان شکل گرفته و یک همزمانی مرکب از ناهمزمانی‌ها را نشان می‌دهد. البته تا همین جا که در بازخوانی و بازدید کتاب جلو رفته ایم این نکته را یادآور شوم که ترکیب این نقاشیها را با آن عکسهای رنگی که بخاطر صفحه آرای کتاب بکار رفته اند، نمی‌پسندم. همسایگی نقاشیهای حسی، که زیاد در پی تقلید خطوط رئالیستی نبوده اند، با عکسهای واقعی و رنگی از مجسمه‌های دست ساز اردوان به کمپوزسیون موفقی نیانجامیده است. بویژه که سایه زنی و آن قاب‌های نامتعادلی که برای عکسها درست کرده اند، آنها را از بطن صفحه به بیرون از میدان توجه و نگاه پرتاب می‌کند.

نقاشیهای کوچک سودابه اردوان از چهره‌های همبندیان، که در آغاز سیاه و سفید و پس‌زمینه‌هایی خنثا داشت، بتدریج دارای رنگ آمیزی و طراحی آفق و توجه به دامن طبیعت و حضور گل و گیاه می‌شود. تا صفحه‌ی ۱۹ چهره

نگارها بر تامل، حسرت و غم زنان متمرکزند. اما از صفحه ۲۱ بعد آرام آرام نقاشیها را حاوی پیام می‌بینیم زیرا سودابه‌ی اردوان از تامل بر چهره‌ها به واکنش به موفقیت می‌رسد. چنانچه یکی از کارهایش را "از این فریاد تا آن فریاد" نام می‌نهد. بر همین زمینه به کار جالب و چاپ شده در ص ۲۵ بایستی اشاره داد. اثری که اگر برای آدم عادی دارای خطوط نامتعارف و لغزنده باشد، برای چشم تربیت شده آن سیالیت نگاه و حرکات اعضای صورت ابواب جمعی تابلو را به نمایش می‌گذارد. وی با همین سیالیت خطوط، حالت‌های مختلفی از خشم، دلواپسی، اعتراض و افسردگی را بازتاب می‌بخشد. حالت‌هایی که به يك واقعیت مهیب بیرونی واکنش نشان می‌دهند. و چه واقعیتی مهیب تر از مسخ زندگی و خلاصه شدنش به زندان.

جاذبه‌ی کارهای اردوان فقط در به نمایش گذاشتن انسان اسیر نظام توتالیتریستی (که در متن‌های کافکایی در "قصر" یا در "دادگاه" از انسانیت خود دور و مسخ می‌شود) نیست. او حتا آن میل ساده و طبیعی انسان را که توجه به سرسبزی دشت و حضور آهوان عشق است، نیز بازنمایی می‌کند. با خاطره‌ی دختر شهرستانی از فضای رشد و نمای خود روبرو می‌شویم (ص ۲۴). اویی که سپس در پایتخت، تاوان نبود دموکراسی و بیداد جهل و تعصب را با زندانی بودن می‌پردازد.

اینجا در حاشیه‌ی کتاب اردوان انگار این پرسش طنین دارد که، ای مردمان فلات ایران چه برنامه‌ای برای مجازات تبهکاران دارید؟ آنجا شاید از میان مردمان، نخست آزادیخواهان که فرزندان خلف نسل "اجتماعیون و عامیون مشروطه" هستند به پاسخ برآیند: "ما می‌توانیم سر تنظیم شکایت نامه به گفتگو بنشینیم. حکم را دادگاه قانونی صادر می‌کند."

حال ببینیم که برای شکایت نامه آتی اردوان چه اسنادی را ارائه می‌کند. عکس ص ۲۵، هراس شبهای اعدام را نمایش می‌دهد. هراسی عظیم - که حد و اندازه‌اش با حرفهای زندانیان بر سر شمارش تعداد اعدامیان بالا می‌رود. در این صفحات کتاب، نخست چهره‌ای را مشاهده می‌کنیم که اندوهناک به گذشت زمان می‌نگرد. سپس تصاویری را شاهد هستیم که چهره‌های مصمم زندانیان در حرمت گذاری به زندگی را نشان می‌دهد. حرمتی مقدس تر از هر امر مقدسی. آنهم در حینی که سازماندهی مرگ در بیخ گوششان قربانی می‌طلبد. به واقع آنان، در دهان اژدها، از میل زنده ماندن می‌سرایند. گرچه چشمانی اشک آلود و قلب‌هایی در چنگال وحشت دارند. و گاه زبانشان از شدت ترس و درد به لکنت می‌افتد.

اردوان، به رغم وسایل ناچیز و امکاناتی در حد صفر، با دقت شدن در اطراف خود، حفظ حال و ثبت لحظه کرده است. اما در نمایشگاه او از وحشت، فقط شر و پلیدی میداناری نمی‌کند. چون عکس‌هایی از او می‌بینیم که چهره و رفتار زندانیان را در روز دادن روز مرگی ترسیم کرده است. این جا درگیری با امور روزمره به معنای مرگ روز و کشتن وقت و فرصت نیست. کار یومیه و روزانه با خواندن، یادداشت کردن و گپ و گفتگو با همبندان معنا می‌شود.

او در نوشته‌ی خود از فکر کردن به راه‌های نجات نیز می‌گوید. از دغدغی این که اطلاعات بدست بازجو و توابعان نیفتد. کمک به شکنجه شدگان برای التیام زخم‌های روحی و جسمی شان که همیاری است با انسانی هم سرنوشت. طنین يك سنفونی عالی و عظیم را دارد. البته روزمره را طی کردن، به معنای انتظار وقت ملاقات هم هست. آه‌ای پرندگان بی مادر و شکسته بال، آیا شکوائیه تان به کهکشان می‌رسد؟ آن نقاشی‌هایی را که اردوان با عنوان زندگی روزمره مشخص می‌کند، در این کتاب فصل مستقل و جذابی هستند. فصلی که شبانه روز انسان دگراندیش را در فضایی تنگ و استیصال زده بازتاب می‌بخشد. گرچه این را هم اضافه کنم که گلدوزیه‌هایش در این کتاب مرا یاد شاعران گرامی و عزیزانی انداخت که مضامین امروزی و معاصر را در قالب غزل و قصیده ارائه می‌کنند. این نکته را هم ناگفته نگذارم که البته تصاویر مجسمه‌ها به همراه موسیقی می‌توانند با گزارش تصویری یا انیمیشن به پژواک وسیعتری دست یابند. نمونه اش را در اثری از پانته آ بهرامی دیده‌ام.

آن میل تهیه هدیه، که مثلا نزد سودابه به صورت بافتن کیفی نخی برای مادر است، اوج تعهد به زنده ماندن و داد و ستد با دیگران به نیت خوشحالی شان است. در کنار گزارش وی از انتقالات خود، ما از بندهای مختلف و فضاهای مخصوص شان مطلع می‌شویم. بند دویست و شانزده (۲۱۶) و بند عمومی چهار (۴) از این جمله‌اند. در جا به جای روایت با زندانیان مختلفی روبرو هستیم که سختیها آنها را در هم شکسته است، یا به تواب بودن تن داده‌اند و یا دچار اختلالات روانی و پریشانحالی شده‌اند. سهیلای سلول سیزده، از این جمله است که کنترل خود را از دست داده است. در ص ۴۹ و ۵۰ از گلدوزیه‌های سودابه اردوان نمونه‌هایی می‌بینیم. تا اینکه در صفحه بعدی در عمق آن سلولی غرق شویم که از بالا عکاسی شده است. همینطور گپ و حادب صفحه‌ی بعدی است که با عکسی از روبرو، نگاه را به داخل سلولی می‌اندازد که دو مجسمه به علامت دو انسان منتظر، در قاب پنجره نشسته و تعدادی زیر پایشان به نجوا مشغول هستند. در این میان تیرگی به سراغ بلعیدن روشنایی گوشه و کنار عکس رفته است و بیننده را زیر تاثیر می‌گیرد.

طرح‌های اردوان، همانطوری که خود (ص ۶۵) بدان اعتراف می‌کند، خودش را نیز به وحشت انداخته است. او این وحشت را با بینندگان تقسیم کرده است. از جمله چنین است عکس‌های ص ۱۲۹، که با نامهای "زندان در زندان" و "پاسدارهای زن یا زندانیان" آمده است.

او نقاشی‌هایی هم دارد که با استفاده از چای خشک شده و ساختن آبرنگی قهوه‌ای کشیده شده است. وی، این تکنیک ابتکاری را نقاشی با چای نامیده است. این دسته از نقاشیها که مثلا در ص ۱۳۱ آمده در فضای اکسپرسیونیستی هستند. با آن تاثیر عمیقی که سایه- روشن‌های رنگ آمیزی از چهره‌ها در بیننده جا می‌گذارند. در یکی دو تا از همین نقاشی‌ها با چایی است که حضور لطافت‌ها و تمایلات به همجنس نیز جایی برای بازتاب می‌یابند (ص ۹۹).

در ص ۷۲ وقتی از حال دوستی می‌پرسد، توابی به او جوابی سر بالا می‌دهد. روایت اینجا می‌توانست عمیق‌تر شود. آنهم با نقب زدن به حال و هوای تواب و جستجوی دلایلش و خیال‌ورزی درباره‌ی آخرین لحظات اعدامی. اما

خشم و عصبیت اردوان راه به عمق رفتن را سد می‌کند و روایت در جا می‌زند. در ص ۷۳ دیالوگ بازجو تکرار شده است. گرچه بخاطر آن پلشتیهای دستگاه سرکوب و مصیبت‌هایی که در این دوران بر سر او رفته، سخت است از کتاب این ابرادها را گرفتن. ولی این آثار، گزارشهای موقتی و گذرا نیستند. به حتم چاپهای دیگری را تجربه خواهند کرد و چه بهتر که پیراسته بیرون آیند.

در ص ۷۷ شرح دادگاه را می‌آورد که دادستانی با صورت کربه و بدهیت دارد. بعد از نقش توابع و گزارشان به مسئولین می‌گوید که در دایره کنترل زندانیان را تنگ تر می‌ساخت. یعنی پیاده کردن خفقان تا سر حد نهبی اش. و سرکوب در یکی از بازتابهایش، محروم کردن زندانیان از تماس و لمس کردن عادی همدیگر است. زندانیان این کار را مهر همجنس‌گرایی می‌زند که در قاموس آن زاهدنمایان از جرایم شدید است. همین کار باعث دوگانگی رفتاری می‌شود. اردوان در کتابش در این باره نوشته، در روز هر کسی احتراز می‌کند از دست دادن به دیگری و شب‌ها در آغوش کشیدن و خندیدن باز عمومی می‌شود. او فخر به ظرایف کار توجه نداشته است و این را روایتش بیان می‌کند. چون او از تغییر مدیریت زندانها هم گزارش می‌دهد. از گشایش نسبی در کار متعصبان تاریخ اندیش. از بیماری گال و تاثیر و سرایتش می‌گوید (ص ۱۰۰).

روایت کتاب می‌آورد که سودابه اردوان چندین و چند بار از این زندان به زندان دیگری منتقل شده است. اطلاعات جامع او از زندانهای جمهوری اسلامی به همین خاطر است. در اواخر روایت، او از مناسبات میان زندانیان هم خبر می‌دهد. وی آنجایی که این مناسبات به خط کشی و مرزبندیهای فرقه‌ای منجر می‌شود و فضای تنگ زندان را تحمل‌ناپذیرتر می‌کند، به تنگ نظری می‌تازد و به این رفتارهای دگماتیک انتقاد می‌کند. در تابلوهایی (ص ۱۰۶ و ۱۰۷) این دسته‌بندی‌ها را به تصویر کشیده است. شرح کتاب تکانه‌دهنده‌اش را با گفتاری از او در مورد امید بخشی به پایان بریم. یعنی آن عبارتی را که در ص ۱۰۸ می‌آورد و می‌گوید که نقاشی برای دست پایی به نشاط را سرلوحه زندگی خود کرده است! بدین ترتیب او با نقاشی که گوشه‌هایی از زن ستیزی رسمی را برملا کرده و فضای تنفسی برایش بوده، در آینده حضور یافته است. می‌ایستم و به حضورش ادای احترام می‌کنم.